

بررسی عنصر رنگ در شعر شاعران (سعدی و مولانا)

مرضیه محمدی^۱

چکیده:

رنگ کیفیتی است که از ظاهر چیزی دیده می شود و انعکاس نور از اشیای مختلف است که به چشم ما می رسد و انواعی دارد.

سه رنگ اصلی که از گذشته وجود داشته قرمز و زرد و آبی بوده اند و سفید و سیاه هم جزء رنگ های خنثی هستند. رنگ ها پرکاربردترین عناصر میان اقشار مختلف جامعه به خصوص شاعران است. استفاده ی شاعران از رنگ ها به دو صورت نمادین و متعارف بوده است. شاعران در آثار خود به جنبه ی حسی رنگ ها نظر و توجه داشته اند و اما گاهی فراتر از آن ویژگی های نمادین آن را نیز در نظر گرفته اند. یکی از شاعرانی که در شعرهای خود رنگ را به کار برده است سعدی است. بیشترین رنگ هایی که سعدی در اشعار خود استفاده کرده است سیاه، سرخ و سفید است. رنگ سیاه پرکاربردترین و پرتکرارترین رنگ در اشعار سعدی است. رنگ سیاه در مثنوی مولانا بسامد بالایی دارد و از رنگهای پرکاربردی است که مولوی آن را بسیار به کار برده است. مرسوم ترین معنای رنگ سیاه در اشعار مولانا ظلم، تباهی و ظلال است.

روش تحقیق: مبنای این مقاله روش جمع آوری اطلاعات است.

کلید واژه ها: رنگ، شاعران، ویژگی های نمادین، سعدی، مولانا

۱. دانشجوی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی واحد پیام نور بیجار، دبیر زبان و ادبیات فارسی استان کردستان، شهرستان

مقدمه

رنگ ها در هر فرهنگی گویا و نشان دهنده و بازگو کننده احساسات، عواطف و نگرش های درونی مردمان هستند. یکی از مهم ترین و چشم گیرترین ویژگی هر پدیده حسی و دیداری، رنگ است. شاعران رنگ ها را گاه به شکل مستقیم و گاه به شکل غیرمستقیم به کار می برند و از رنگ به عنوان ابزاری در جهت بیان عواطف و نگرش خود استفاده می کنند (هوشمند، ۱۳۹۵: ۱).

اهمیت عنصر رنگ تا حدی است که روانشناسان برای پی بردن و شناخت منش هرکسی از آن استفاده می کنند و همین رنگ حکایت از روحیه و روان شاعر دارد و از موثرترین ارکان تصویری شعر است. اگر ما این موضوع را بپذیریم که رنگ ها زبانی خاص برای بیان احساسات شاعر است، پس رنگ ها در این زبان جایگاه والایی دارند. جهان پیرامون ما رنگی است و چون زبان فارسی رنگ ها را از این جهان وام می گیرد، به غنای بسیاری می رسد و این غنا زبان را از پرداختن به توصیفات اضافی حفظ می کند. مانند برخی از رنگ ها که ریشه کانی و معدن دارند مانند: فیروزه ای، عقیقی، یاقوتی، زمردی، مسی و... (شیرین، ۱۳۹۱: ۱).

کاربرد لفظ هایی از این قبیل به جای کاربرد مستقیم خود رنگ باعث ملموس بودن شعر می شود و خواننده درک بیشتری پیدا می کند. اهمیت این مقاله در این است که خواننده و مخاطب شعرها با معنی الفاظ و نمادهای که به جای خود رنگ در اشعار شاعران به کار رفته اند آشنا می شود و دید وسیع تر و گسترده تری نسبت به رنگ ها و عناصر طبیعت پیدا می کند. سوال این است که آیا شاعران برای استفاده از رنگ در شعر خود همیشه از نماد استفاده کرده اند و یا رنگ را به صورت مستقیم آورده اند؟ و اینکه هرکدام از این رنگ ها در شعر نماد چه چیزی بوده اند؟ بنده به دلیل علاقه ای که به رنگ و دنیای رنگ ها دارم و همچنین تاثیری که الفاظ و کلمات بر شعر دارند این موضوع را انتخاب کرده ام.

پیشینه تحقیق:

با توجه به اهمیت کارکرد رنگ ها در ادبیات تحقیقات زیادی در این زمینه صورت نگرفته است اما برخی از استادان و محققان تحقیقاتی در این زمینه ها انجام داده اند از جمله:

- پایان نامه لیلا احمدیان، "تجلی رنگ در شاهنامه" دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱
- پایان نامه نجمه مختاریان "رنگ در آثار نظامی" دانشگاه شیراز، ۱۳۸۴
- پایان نامه نجمه مختاریان "رنگ در آثار نظامی" دانشگاه شیراز، ۱۳۸۴
- پایان نامه سیدعلی قاسم زاده "بررسی و تحلیل عنصر رنگ در شعر معاصر" دانشگاه تربیت

مدرس، ۱۳۸۱

-تحلیل ابعاد معناشناختی رنگها در مثنوی معنوی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ۱۳۹۱

-بررسی نماد رنگ در آثار سعدی، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ۱۳۹۴

"رنگ"

رنگ [rang.په.rang] (۱)

۱. کیفیتی که از ظاهر چیزی دیده می شود مانند: سفیدی، سرخی، سبزی و غیره؛ لون، گونه.
۲. موادی رنگین که از خاک، موادمعدنی، شیمیایی یا نباتی تهیه کنند. مواد مزبور را ساینده و به شکل پودر درآورند و سپس با مایعی آمیزند و به صورت رنگ روغن، آبرنگ و غیره درآورند. رنگهای اصلی عبارتند از: آبی، قرمز و زرد و بقیه از ترکیب این سه به دست می آیند (معین، دکتر محمد، ۱۳۷۶: ۱۶۷۷). مفهوم رنگ عبارت است از یک پدیده ی ذهنی و طول موج های مختلفی است که به چشم ما می رسد و ما از هر کدام ادراک های مختلفی داریم و هر کدام از این طول موج ها را به شیوه های مختلف می بینیم. به عبارت دیگر رنگ اثر فیزیکی و روانی است که بعد از انعکاس نور از جسم به چشم ما می رسد. تمامی اشیا و اطراف ما همه دارای رنگ هستند و حتی ما گاه یک شیء را با رنگ آن می شناسیم. یعنی مصداق و نشانه ی اصلی آن شیء رنگ آن است. سه رنگ اصلی که از گذشته وجود داشته قرمز و زرد و آبی بوده اند و سفید و سیاه هم جزء رنگ های خنثی هستند. از بقیه ی رنگ های دیگر می توان: نارنجی، بنفش، ارغوانی، قهوه ای و... را نام برد که هر کدام از این رنگ ها خود دارای تاثیراتی هستند و قطعاً بیهوده پدید نیامده و بدون کاربرد نیستند. برای مثال در برخی از فرهنگ های قدیمی مانند مصری ها و چینی ها از رنگ ها برای درمان استفاده کرده اند. مثلاً از رنگ قرمز برای تحریک ذهن و بدن، از رنگ زرد برای تحریک اعصاب، از رنگ نارنجی برای افزایش انرژی، از رنگ آبی برای آرام کردن درد بیمار استفاده می کرده اند.

رنگ ها از تیررس نگاه روانشناسان نیز در امان نبوده و مورد تحلیل آنان قرار گرفته اند. از دیدگاه روانشناسی هر کدام از رنگ ها به عنوان نمادی بخصوص به کار رفته اند.

۱. رنگ سیاه: رنگ سیاه معمولاً نماد ترس و شیطان است، اما از آن به عنوان نماد قدرت هم استفاده کرده اند. برای نشان دادن شخصیت های خطرناک مانند: جادوگر و دیو از آن استفاده کرده اند.

۲. رنگ سفید: رنگ سفید همواره نماد پاکی و معصومیت و آرامش بوده است و حس تمیزی و بی ریایی را القا می کند.

۳. رنگ قرمز: نماد و عشق، حرارت و شور و هیجان است و احساس خشم و عصبانیت را تحریک می کند.

۴. رنگ آبی: آبی یکی از محبوب ترین رنگ ها به خصوص در بین مردان است. این رنگ نماد صلح، نظم و امنیت است و باعث آرامش ذهنی می شود. رنگ آبی در کاهش ضربان قلب و حرارت بدن موثر است.

۵. رنگ سبز: رنگ سبز نماد طبیعت بوده و ارمغان دهنده ی خوشبختی و سلامتی و آرامش است.

۶. رنگ زرد: رنگی شاد و پرنشاط است. اما چون نور زیادی را بازتاب می دهد بیشتر از رنگ های دیگر باعث خستگی چشم می شود.

۷. رنگ ارغوانی: رنگی است که در طبیعت وفور ندارد. با این حال نماد وفاداری، عقل، معنویت و ثروت شناخته شده است.

۸. رنگ قهوه ای: این رنگ حس قدرت، غم، گرما و... را به وجود می آورد و معمولا بیانگر طبیعی و زمینی بودن است.

رنگ ها پرکاربردترین عناصری هستند که همه ی قشرهای جامعه به نوبه ی خود از آن استفاده کرده اند. رنگ ها نه تنها مورد توجه هنرمندان و روانشناسان، بلکه مورد توجه شاعران نیز بوده و هست و شاعران از رنگ ها در شعر های خود استفاده های فراوانی کرده اند. شاعران در آثار خود به جنبه ی حسی رنگ ها نظر و توجه داشته اند و اما گاهی فراتر از آن ویژگی های نمادین آن را نیز در نظر گرفته اند.

با یاری گرفتن از نیروی رنگ است که هنرمند و شاعر احساسات خود مثل: خشم، ترس، عشق و... را بیان می کند.

استفاده شاعران از رنگ ها:

یکی از شاعرانی که در شعرهای خود رنگ را به کار برده است سعدی است. بیشترین رنگ هایی که سعدی در اشعار خود استفاده کرده است سیاه، سرخ و سفید است. رنگ سیاه پرکاربردترین و پرتکرارترین رنگ در اشعار سعدی است.

۱- **رنگ سیاه:** در ادبیات رنگ سیاه نماد شومی و نحوست است. در فرهنگ های مختلف نماد منع، ترس، تشویش، وسواس و اضطراب است. سیاه در مقابل سفید، تیره ترین و پایان همه ی رنگ ها است که با زغال، تاریکی، شب و قیر معرفی می شود و یکی از قدیمی ترین رنگ های شناخته شده ی بشر است. (پاشایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۴)

رنگ سیاه در آثار سعدی معانی متعددی دارد از جمله:

۱-۱. **نماد جوانی:** عده ای از نویسندگان به ویژه نویسندگان خارجی رنگ سیاه را بیانگر پوچی و نابودی می دانند و آن را مانند مرزی می دانند که در آن سویس زندگی پایان می گیرد. اما در آثار سعدی نه تنها بیانگر پوچی و نابودی نیست بلکه انتساب آن به جوانان ارزش و جایگاه می دهد و این همان چیزی است که پیران در غم و اندوه از دست دادن آن هستند. نظر سعدی این است که ایام جوانی به سرعت می گذرد و دورنگ شدن موها را به دنبال دارد:

دور جوانی گذشت ، موی سیه پیسه گشت برق یمانی بجست، گرد بماند از سوار

(سعدی، ۱۳۸۹: ۵۱۹)

۲_۱. **توصیف زیبایی و جذابیت معشوق:** سعدی گاهی اوقات برای وصف زیبایی معشوق از رنگ سیاه استفاده می کند. موادی مانند مشک، عنبر و غالیه سیاه رنگ و خوشبو هستند و به عنوان نماد سیاهی در بیشتر موارد استعاره از گیسوی معطر و خال و خط چهره ی معشوق اند. آن که بر نسترن از غالیه خالی دارد الحق آراسته خلقی و جمالی دارد (همان: ۴۷۴)

در اینجا سعدی چهره ی یار را به گل نسترن تشبیه کرده است که خالی از غالیه بر چهره اوست. ۳_۱. **نماد شکوه و اقتدار:** در دوران باستان لباس سیاه نماد شکوه و ابهت بوده است و همین مساله میراثی برای شاعران شد تا در شعر های خود رنگ سیاه را به عنوان نماد قدرت به کار ببرند. در شاهنامه هم اسب برخی از پادشاهان سیاه رنگ بوده است. رنگ سیاه به عنوان نمادهای دیگری هم در شعر سعدی به کار رفته که ما به همین مقدار بسنده می کنیم.

۲-**رنگ سفید:** رنگ سفید نماد پاکی و عصمت و بی آلایشی است و در علم روانشناسی تصفیه کننده ی افکار و احساسات و باعث تعادل روحی می شود. این رنگ مظهر عفت و بی گناهی است. رنگ سفید در آثار سعدی نیز معانی مختلفی دارد.

۱_۲. **نماد پاکی و عصمت:** رنگ سفید در ادیان مختلف نماد مبرا بودن از گناه و پاک داشتن نفس است. در قرآن رنگ چهره ی بهشتیان سپید وصف می شود (آیه ۱۰۷-۱۰۶ آل عمران). به همین دلیل است که سعدی هم رنگ سفید و لباس س فید را نشانه ی پرهیزکاری می داند.

۲_۲. **نمادی از زیبایی:** سفید رنگ زیبایی است. حوریان بهشتی سفید پوست اند و در ادب فارسی هم چهره و اندام سفید رویان را با عناصری در طبیعت که نماد رنگ سفید هستند وصف کرده اند. مثلا سینه و اندام یار را به نقره تشبیه کرده اند. خورشید و ماه هم که نورانی هستند به جای رنگ سفید برای توصیف چهره معشوق از این عناصر استفاده کرده اند.

همانطور که می دانید رنگ سفید به تنهایی جلوه ای ندارد و اگر در کنار رنگ سیاه باشد زیباتر جلوه می کند و نمایان تر است. بنابراین سعدی رنگ سفید را غالباً کنار رنگ سیاه به کار می برد. سعدی روشنی و سفیدی چهره ی معشوق خود را به روز قیامت و بلندی و سیاهی گیسوی یار را به شب طولانی یلدا تشبیه می کند:

روز رویش چو برانداخت نقاب شب زلف گویی از روز قیامت، شب یلدا برخاست (سعدی، ۱۳۸۹: ۷۰۶)

۳_۲. **نماد صحت و سلامتی:** سعدی سفیدی چهره را بیانگر سلامتی جسم و روح می داند و برای وصف سلامتی از آن استفاده می کند. در باب اخلاق درویشان سعدی حکایت عابد درویشی را تعریف

می کند که به باغی باصفا و خوش آب و هوا می رود و پس از مدتی نشانه های سلامتی در او نمایان می شود.

"باری ملک به دیدن او رغبت کرد. عابد را دید از هیئت نخستین بگردیده و سرخ و سپید و فربه شده و بر بالش دیبا تکیه زده..." (همان: ۹۰).

سعدی علاوه بر این سه رنگ (سیاه، سرخ و سفید) از رنگ های دیگری هم استفاده کرده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۳- رنگ زرد:

۳_۱. **نماد آگاهی:** سعدی آگاهی و دردمندی ناشی از آن را مرتبط با رنگ زرد دانسته، گوشزد می کند که زردی رخسار من به دلیل اندوه ناشی از وقوف به غم دیگران است (پاشایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۳) من از بی نوایی نیم روی زرد غم بینوایان رخم کرده زرد

(سعدی، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

۳_۲. **غم وضعف:** بیشتر اوقات رنگ زرد در ادبیات ارزش چندانی ندارد و زرد بودن چهره را نشانه ی غم و اندوه و بیماری می دانند. مفهوم منفی این رنگ برگرفته از بیماری یرقان است که در آن چهره ی بیمار زردرنگ می شود.

در نگاه سعدی، غم و اندوه ناشی از عشق می تواند علت زردرویی مشخص شود (پاشایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۳).

۳_۳. **پیری و افول:** گاهی زردی رنگ چهره در اشعار سعدی نشانه ی پیری و سالخوردگی است.

۴- **رنگ سرخ:** رنگ سرخ (قرمز) جزء اولین رنگ های شناخته شده ی بشر است. برای ما نشانه ی عشق، خطر، قدرت و گاه خشونت و خون است. رنگ سرخ نماد شهادت، عشق، شیطان، جهنم، خشم و... است.

۴_۱. سرخ در اکثر شعرهای سعدی نماد شادابی و طراوت است:

رنگ سرخ از عناصری است که برای وصف جوانی از آن استفاده می کنند. در ادب فارسی معمولا سرخی و طراوت رخسار یار به گل سرخ و رنگ لبهائیش به لعل و یاقوت، عناصری که نماد رنگ سرخ هستند مانند می شود (پاشایی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۵).

خورشید وش، ماه رخی، زهره جبینی یاقوت لبی، سنگ دلی، تنگ دهانی

(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۶۸)

۴_۲. **رنگ سرخ، رنگ شراب:** در شعرهای فارسی لعل و یاقوت که جواهراتی سرخ رنگ هستند، در بیشتر موارد برای وصف سرخی شراب از آن ها استفاده می کنند.

چه می خسی ای فتنه ی روزگار بیا و می لعل نوشین، بیار

(همان، ۱۳۸۹: ۲۲۵)

۵-رنگ سبز:

۱_۵. رنگ پیامبران و فرشتگان: رنگ سبز مختص فرشتگان و پیامبران الهی است. پوشیدن لباس شیوه و روش خاندان نبوت بوده است. سعدی یار خود را به دلیل داشتن خط سبز در چهره نه آدم بلکه فرشته به حساب می آورد:

تو آدمی و دیگران آدمیند؟ نی نی تو که خط سبز داری، ملکی (همان، ۱۳۸۹: ۶۸۰)

۲_۵. نماد ایمان و عقیده پایدار: کاربرد رنگ سبز در شعرهای سعدی ایمان و عقیده ی دینی و بینش عارفانه ی او را نشان می دهد.

رنگ قبول مردان سبز و سفید باشد نقش خیال رویش در هر پر نباشد

(همان، ۱۳۸۹: ۶۸۵)

۳_۵. نماد طراوت، رشد و زایش: در فصل بهار درختان، زمین و کوه و دشت لباس سبز بر تن می کنند و طراوت و تازگی همه جا را فرا می گیرد و رنگ سبز که نماد حیات و زندگی است بر همه جا سایه می افکند. سعدی هم برای بیان تجدید حیات و شکوفایی دوباره ی انسان ها از رنگ سبز بهره می گیرد.

برای هر کدام از رنگ ها مثال ها و نمادهای دیگری هم وجود داشت که ما در اینجا به موارد کمی بسنده کردیم.

نماد رنگ ها در اشعار مولانا:

رنگ سیاه در مثنوی مولانا بسامد بالایی دارد و از رنگهای پرکاربردی است که مولوی آن را بسیار به کار برده است. مولوی گاه به طور مستقیم لفظ سیاه را در اشعار خود آورده است و گاه به جای کاربرد مستقیم رنگ سیاه از عناصری که نماد رنگ سیاه هستند استفاده کرده است و به طور غیرمستقیم آن را آورده است. مانند شب که نماد ظلمت، تاریکی و سیاهی است. مرسوم ترین معنای رنگ سیاه در اشعار مولانا ظلم، تباهی و ضلالت است.

مولوی لفظ سیاه را ۱۲۶ بار به صورت مستقیم و ۴۲۴ بار به صورت غیرمستقیم در قالب الفاظی مثل شب، ظلمت، تاریکی، سایه، کلاغ و تیرگی استفاده کرده است و این رنگ در مجموع ۲۴/۱۷٪ از رنگها را به خود اختصاص داده است. که لفظ شب بیشترین کاربرد را داشته است (انصاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳).

۱-رنگ سیاه:

۱_۱. نماد ناپاکی: در این بیت لفظ سیاه آبه کنایی است و برای تعبیر ناپاکی است:

رنگ های نیک از خُم صفاست رنگ زشتان، از سیاهابه ی جفاست (د:ب:۷۶۵)

۲_۱. کنایه از کثیف و گل آلود بودن:

بت سیاهابه است اندر کوزه یی نفس مر آب سیه را چشمه ای (د:ب:۷۷۵)

شاعر (مولانا) در اینجا از آرایه ی تشبیه استفاده کرده و بت را به آب سیاه و گندیده ی داخل کوزه تشبیه کرده است.

۱_۳. کنایه از تلخی و بدمزگی: مولانا گاهی "آب سیاه" را برای تعبیر تلخی آب به کار می برد:

گشت شهرستان چون فردوسشان دجله ی آب سیه، رو، بین نشان (۳د:ب:۸۸)
در اینجا مولانا ویرانه های شهر لوط را وصف می کند که در جنوب طبریه قرار دارد و آب دریای آن تلخ است.

۱_۴. کنایه از رسوایی: مولانا گاه برای توصیف چهره از رنگ سیاه استفاده کرده است که روی سیاه کنایه از رسوا شدن است.

۲-رنگ سفید:

رنگ سفید به نسبت رنگ سیاه در اشعار مولانا کاربرد کمتری دارد و به ندرت دیده می شود. این رنگ هم مانند رنگ سیاه هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم در اشعار مولانا به کار رفته است. حمیرا و حور عناصری است که به جای رنگ سفید به کار رفته اند.

شاعر ۳۴ بار لفظ سفید را به صورت مستقیم و ۲۱ بار به صورت غیرمستقیم استفاده کرده است که در مجموع ۲/۴۱٪ از رنگ های مثنوی را به خود اختصاص داده است (انصاری و دیگران، ۱۳۹۱:۲۸).

۲_۱. استعاره از زیبایی: بیشترین استفاده ای که مولانا از رنگ سفید کرده است برای تعبیر زیبایی بوده است.

گاهی شاعر رنگ سفید را در کنار رنگ سیاه به کار برده و سفید را رمز زیبایی و سیاه را نماد زشتی استفاده کرده است. (انصاری و دیگران، ۱۳۹۱:۲۸)

ظاهر نقره گر اسپیدست و نُو دست و جامه ی می سیه گردد ازو (د:ب:۴۴۹)

۲_۲. توصیف اهل حق: مولانا برای توصیف اهل حق و باطل از رنگ سیاه و سفید استفاده می کند. همانطور که در روز قیامت بعضی از چهره ها سفید و بعضی سیاه می شود.

۲_۳. نماد حضرت آدم(ع): در بعضی از بیت ها رنگ سیاه و سفید را به صورت نمادی به کار برده است

دو علم بر ساخت، اسپید و سیاه آن یکی آدم، دگر ابلیس راه (د:ب:۱۶۲)

اسپید نماد حضرت آدم(ع) - سیاهی نماد شیطان

۳-رنگ قرمز:

رنگ قرمز نیز از رنگ های پر کاربرد در اشعار مولاناست.

البته به شکل غیرمستقیم ۵۳۵ بار در قالب الفاطی مثل خون و آتش و جگر به کار رفته است. به صورت مستقیم ۲۶ بار به کار رفته است که در مجموع ۱/۲۵٪ را به خود اختصاص داده است (انصاری و دیگران، ۱۳۹۱:۳۱).

۱_۳. ناراحتی چشم: مولانا سرخی را صفتی برای چشم قرار داده که هنگام التهاب و آبریزش سرخ می شود.

چون که چشم سرخ باشد در غمش دانشم ز آن درد، گر کم بینمش (د:۴ب:۲۲۸)

۲_۳. صفتی برای طلا: مولانا از رنگ سرخ برای توصیف استفاده کرده است و سکه های طلا را با آن وصف می کند.

۳_۳. کنایه از خشم: رنگ آتش سرخ است و مولانا در بعضی از اشعارش به جای رنگ سرخ از لفظ آتش استفاده کرده است و این آتش خود نمادی برای خشم است و مولانا به جای رنگ سرخ از لفظ آتش استفاده کرده است و این آتش هم خودش نماد خشم است.

آتش است اینجا چو آدم سوز بود آنچه از وی زاد مرد افروز بود (د:۳ب:۳۴۷۵)

۴-رنگ سبز:

کاربرد بسیار کم دارد که ۴۶ بار به شکل مستقیم و ۹۲ بار به صورت غیر مستقیم است و ۶/۰۶٪ را به خود اختصاص داده است.

۱_۴. ایمان و عرفان:

باش چو دولاب نالان، چشم تر تاز صحن جانت بدروید خضر (د:۱ب:۸۲۱)

۲_۴. نماد رویش و زندگی:

دانه ها چون در زمین پنهان شود سر آن سرسبزی بستان شود (د:۱ب:۱۷۷)

۳_۴. خرمی و سرسبزی:

مولانا برای توصیف ارزش دین گاهی از رنگ سبز استفاده می کند و بیان می کند که دین باعث خرمی دل انسان ها می شود.

۵-رنگ زرد: مولانا ۶۰ بار به صورت مستقیم و ۹۰۱ بار به صورت غیرمستقیم از این رنگ استفاده کرده است. مانند: خورشید، شمس، آفتاب و... یعنی ۴۲/۲۴ درصد.

بیشترین استفاده از لفظ زرد رویی بوده است که برای ترس، شرم و بیماری به کار رفته است.

۱-۵. نماد شرمندگی:

چو زنی از کار بد شد روی زرد مسخ کرد او را خدا و زهره کرد (د:۱ب:۵۳۵)

۲_۵. نماد ترس و هراس:

بعد از شد ازدها و حمله کرد هردوان بگریختند و روی زرد (د:۳ب:۱۲۳۴)

۳_۵. نماد درد و غم:

هرکه او بیدارتر پردردتر هرکه او آگاه تر رخ زرد تر (د:۱ب:۶۲۹)

نتیجه گیری:

رنگ ها عنصری هستند که هیچگاه نمی توان از آنها چشم پوشی کرد و مورد استفاده قرار نداد. هر قشری از جامعه برای پیشبرد کار خود از گذشته تا کنون از آن استفاده کرده اند. رنگ ها نامحدودند و در طبیعت انواع رنگ ها را می بینیم.

یکی از این قشرها شاعران هستند که برای بیان منظور خود در اشعار از رنگ های زیادی استفاده کرده اند. هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم.

دو نفر از این شاعران مولانا و سعدی بوده اند که از رنگ های زیادی در شعر های خود استفاده کرده اند.

رنگ سیاه پرکاربردترین رنگ در اشعار سعدی است و اغلب آن را همراه با سفید به کار می برد و سعدی برای توصیفات محسوس و مادی از رنگ ها استفاده کرده است. علاوه بر رنگ سیاه و سفید، سعدی از رنگ های سرخ، زرد و سبز نیز استفاده کرده است که هر کدام نماد چیزی بوده اند.

مولانا نیز ۲۲۷۵ بار از رنگها به صورت مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده است. رنگهای مورد استفاده مولانا شامل ۵ رنگ سیاه، سفید، سبز، قرمز و زرد است. پرکاربردترین رنگی که مولانا به طور مستقیم به کار برده است رنگ سیاه است و پرکاربردترین رنگی که به صورت غیر مستقیم به کار برده است رنگ زرد است.

شاعران از هر عنصری که مفهوم رنگ مورد نظر را برساند در شعرهای خود استفاده کرده اند مانند: لعل: رنگ قرمز شمس: رنگ زرد مشک: رنگ سیاه حوری: رنگ سفید تمامی این الفاظ و عناصر به شعر شاعران زیبایی و زینت خاصی بخشیده است.

منابع:

- پورشیخ، رضا، (؟)، رنگ چیست؟
معین، محمد، (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی (شش جلدی)، ج ۲. تهران: موسسه ی انتشاراتی امیر کبیر
شیرین، (۱۳۹۱)، کاربرد رنگ در ادب فارسی، بهار ۹۱
پاشایی، کامران، طیبه حیدرجو، پروانه عادل زاده (۱۳۹۴)، بررسی نماد رنگ در آثار سعدی،
بهارستان سخن (فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات فارسی)، شماره ۲۹، پاییز ۹۴
انصاری، نرگس، علی، صیادانی، صدیقه، اسدی (۱۳۹۱)، تحلیل ابعاد معناشناختی رنگها در مثنوی
معنوی، فصلنامه درّ دری (ادبیات غنایی عرفایی) شماره سوم، تابستان ۹۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی